

نامه جامعه  
فصلنامه علمی تخصصی معارف اسلامی  
سال هفدهم - شماره ۱۲۹ - بهار ۱۳۹۸

## تأثیر عمل صالح در شفاعت شافعان روز جزاء از منظر قرآن

نسرین انصاریان<sup>۱</sup>

### چکیده

شفاعت، یکی از ضروریات دین و عنصر مؤثر آن، شفیع است. در معارف اسلامی، این عطیه الهی برای انبیاء علیهم السلام، اولیاء و مومنان خاص، مقرر گردیده و در هر عصری، افرادی در خور این مقام وجود دارند. آگاهی از ویژگی‌های شافعان روز قیامت، علاوه بر آسوه فرار دادن آنان در حیات دنیوی، موجب می‌شود انسان، رابطه قلبی و معنوی خاصی با آنان در عالم فانی یابد و همین امر، زمینه شفاعت آنان را فراهم می‌سازد. این پژوهش که به روش کتابخانه‌ای و با پردازش توصیفی - تحلیلی سامان یافته است، نشان می‌دهد تجسم نهایت شفاعت با عنوان مقام محمود برای وجود مبارک پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله است. مومنان غیر نبی صلی الله علیه و آله با داشتن صفاتی همچون مأذون الهی بودن، وافی به عهود الهی و عامل به اعمال صالح، متصف به صفت شافع بودن هستند. همچنین دامنه شفاعت شافعان غیر نبی صلی الله علیه و آله با توجه به رتبه آنان در سبقت به اعمال صالح خواهد بود.

**واژگان کلیدی:** مقام محمود، شفاعت کبری، مأذون الهی، وافی به عهد الهی، محدوده شفاعت.

۱. سطح ۴ گرایش تفسیر تطبیقی جامعه الزهراء علیها السلام، مدرس و پژوهشگر nasrin.ansarian@yahoo.com

## مقدمه

یکی از ارکان شفاعت، شافعان هستند که به صراحت، در قرآن مشخص نشده‌اند. با این حال به برخی از صفات آنان اشاراتی شده که در این نوشتار به آن پرداخته می‌شود. اهمیت بحث در این است که انسان برای رسیدن به مقام قرب الهی، در هر عصری نیاز به الگو دارد و شافعان، به علت تقرب به درگاه الهی، اسوه‌ای شایسته برای انسان‌ها به شمار می‌روند. از این رو، آگاهی از صفات آنان، هم مقدمه الگو قرار دادن آنان است و هم علقه معنوی بین انسان‌ها و شافعان را فراهم می‌کند. ضرورت بحث در عصر حاضر این است که امروزه در سایه پیشرفت وسایل ارتباطی و پوشش خبری گسترده، اعمال و رفتار انسان‌ها در هر گوشه جهان به سرعت به اطلاع همگان می‌رسد و به دلیل نبود ملاک خاصی در صحت و سقم این اخبار، تشخیص انسان صالح از طالح اگر محال نباشد، بسیار مشکل است و انسان به راحتی نمی‌تواند الگوی وارسته‌ای برای خود برگزیند. بنابراین، شناخت صفات قرآنی شافعان، این امکان را برای فرد فراهم می‌کند که در میان انبوه انسان‌هایی که می‌توانند اسوه او در زندگی باشند، هم بهترین را انتخاب کرده و در زندگی خود الگو قرار دهد و هم به دنبال ایجاد علقه معنوی با آنان بوده و از این راه، خود را به ریسمان الهی متصل سازد. نظر به وجود چندین آیه قرآنی در این رابطه، سیر تاریخی این بحث به زمان نزول قرآن برمی‌گردد؛ به طوری که مفسران و اندیشمندان علوم قرآنی، از همان قرون اولیه، درباره این مسئله، تبادل آراء کرده‌اند. سیر نگارشی بحث نیز به اوایل اسلام باز می‌گردد. در آغاز، متفکران علوم قرآنی و مفسران، در برخورد با آیات شفاعت، نظرات خود را در لابه‌لای مطالب و آثار خویش بیان می‌کردند، مانند «فصل فی الشفاعه» (ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۱۱۸) و «من له نصیب من الشفاعه فی یوم القيامة» (آملی، ۱۴۲۲، ج ۵، ص ۲۹۷) و «فصل فی الشفاعه» (ابن عادل، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۵۲) و...؛ اما در قرن‌های بعدی به دلیل اهمیت بحث، کتاب‌هایی منحصر در این موضوع به نگارش درآمد که در ادامه به معرفی اجمالی برخی از این آثار می‌پردازیم:

کتاب *اثبات الشفاعه و ثمره الطاعه* با موضوع اثبات شفاعت و لزوم آن، در سال ۱۳۶۱ ش توسط محمدحسین شاهچراغی به نگارش درآمد است.

کتابی نیز با عنوان *اثبات عقائد شیعه* نوشته علی‌زاده در سال ۱۳۸۹ ش چاپ شده که

در آن، موضوعاتی همچون: امامت، مهدویت، شفاعت و توسل، با اتکا به آیات و روایات، اثبات شده و نظر شیعه، تأیید گردیده است. همچنین کتاب دیگری در راستای اثبات عقائد شیعه در مسأله شفاعت، با عنوان *امامت و شفاعت* نوشته علی اکبر ناصری، در سال ۱۳۵۸ ش به چاپ رسیده است.

در این میان، هرچند نوشته های ارزشمندی در این موضوع به رشته تحریر درآمده و در زمینه صفات شافعان، مطالبی در لابه لای کتاب ها گنجانده شده است؛ ولی این مسأله، به طور خاص و با استدلال های قرآنی، بررسی و تبیین نشده است. بر این اساس، پژوهش حاضر به دنبال یافتن ویژگی هایی قرآنی است که شافعان به واسطه آن ویژگی ها، مقرب درگاه الهی شده و صلاحیت شفاعت را به دست آورده اند و قصد دارد به این سوالات پاسخ دهد: صفت شافع در شفاعت کبری چیست؟ صفات شافعان در شفاعت صغری کدام است؟ و محدوده شفاعت شافعان با چه مقیاسی سنجیده می شود؟



## ۱. مفهوم شناسی

واژگان اصلی این نوشتار، دو واژه «شفاعت و عمل صالح» هستند. ریشه اصلی شفاعت «ش ف ع» است که لغویون تقریباً در معنی آن هم عقیده بوده و آن را مقابل «وتر» و به معنی پیوستن و ضمیمه شدن چیزی به همانند خود دانسته اند. اگر «شفع» برای عدد به کار رود، مراد، جفت بودن آن در مقابل «وتر» به معنی فرد بودن عدد است و اگر برای انسان به کار رود، به معنی ملحق شدن به دیگری است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۶۰؛ فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۳۱۷؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۲۰۱؛ ابن درید، ۱۹۸۸، ج ۲، ص ۸۶۹ و زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۴۶).

مشتقات این واژه در صورت عامل بودن، متعدی به نفسه هستند؛ ولی با برخی حروف جرّ نیز استعمال می شوند، از جمله در «شفع له» یعنی «واسطه شد به نفع فلانی» و در «شَفَعَ إِلَيْهِ لَه» یعنی شفاعت کرد به سوی فلانی به نفع فلانی (حیدری، ۱۳۸۱، ص ۳۸۸).

معنای اصطلاحی «شفاعت» در نزد مفسران عبارت است از «واسطه شدن شخص دارای مقام بلند، برای شخصی دیگر برای کمک و برطرف کردن کمبودهای او». قید «دارای مقام بلند» از

قیود کلیدی در این بحث است؛ زیرا حقیقت شفاعت، تمام نمی‌شود مگر آن که شافع دارای مقام و منزلتی تام در نزد مشفع‌الیه باشد (ابن عطیه، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۱۴۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۴۹۷ و رشیدرضا، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۲۱).

ریشه اصلی «صالح» نیز «ص ل ح» است که لغویون، معنی خاصی برای آن بیان نکرده و تنها متذکر شده‌اند که نقطه مقابل فساد و تباهی است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۱۱۷؛ جوهری، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۳۸۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۵۱۶ و راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۴۱۲).

لغویون در مقابل، «فساد» را «خروج از حد اعتدال» معنا کرده‌اند. حال اگر فساد برای اشیاء به کار رود، به معنی تباه شدن و اگر برای جاندار استفاده شود، به معنی هلاکت است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۶۳۶؛ زمخشری، ۱۳۸۶، ص ۱۲۵؛ مدنی، ۱۳۸۴، ج ۶، ص ۱۴۳؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۱۶۴ و موسی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۴۹).

با در نظر گرفتن معنی فساد و تقابل آن با واژه «صلح»، این نتیجه به دست می‌آید که ثبات و استقامت هر چیزی در حد اعتدال را «صلح» می‌گویند. توجه به این امر، ضروری است که این اعتدال باید مناسب شیء بوده و با آن، ملایمت و سازگاری داشته باشد؛ لذا «صَلَحَ لَهُ» را به معنی «تناسب و تلائم» دانسته‌اند (حیدری، ۱۳۸۱، ص ۴۲۶).

پربسامدترین مشتقات واژه «صلح»، «صالح» است که در قرآن، بیشتر برای افعال، به کار رفته است؛ به طوری که عبارت «عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»، بالغ بر پنجاه بار در قرآن ذکر شده است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۱۴۱).

همچنین معنی اصطلاحی «عمل صالح» را «عملی که مطابق عدل و انصاف بوده و مفید و مورد رضای خدا باشد» بیان کرده‌اند (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۱۴۱). پیداست که عمل صالح در صورتی مورد رضای خدا و مقرب است که همراه ایمان به خدا باشد؛ به همین دلیل، در قرآن «عمل صالح» همواره با «آمَنُوا» یا «وَهُوَ مُؤْمِنٌ» یا نظیر آن دو آمده است؛ به جز در آیه «إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ» (هود: ۱۱) «مگر آنها (که در سایه ایمان راستین) صبر و استقامت ورزیدند و عمل صالح انجام دادند که برای آنها آمرزش و اجر بزرگی است» که با توجه به سیاق، مسلماً مراد، انجام عمل صالح از طرف مومنان است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۱۴۱).

## ۲. صفات شافعان قیامت

در قیامت دو قسم شفاعت وجود دارد: شفاعت کبری و صغری.

### ۲.۱. صفت شافع در شفاعت کبری

شفاعت کبری خاص پیامبر اعظم، حضرت محمد مصطفی ﷺ است که در قرآن با عنوان «مقام محمود» آمده است: «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدُ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا» (اسراء: ۷۹) «و بعضی از شب را بیدار باش و تهجد کن که این نماز شب، تنها بر تو واجب است؛ باشد که خدایت تو را به مقامی محمود (شفاعت) مبعوث گرداند».

مفسران، مراد از مقام محمود را «شفاعت عظمی» برای پیامبر ﷺ دانسته اند و تا حدودی که بررسی شد، خلاف این مطلب یافت نگردید (طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۴، ص ۱۳؛ دینوری، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۴۶۱؛ ماتریدی، ۱۴۲۶، ج ۷، ص ۹۸؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۲، ص ۲۷۰؛ مغنیه، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۱۲۵ و طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۲۴۱).

این وحدت نظر تا آنجاست که حتی ادعای اجماع شده که مفسران، مراد از مقام محمود را شفاعت می دانند (طبرسی، ۱۴۷۲، ج ۶، ص ۶۷۱ و فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۱، ص ۳۸۷ به نقل از: واحدی). از ظاهر آیه، چند نکته به دست می آید:

- پیامبر ﷺ در مقامی است که بر همه انسان ها اشراف دارد و همه انسان ها به دلیل این اشراف، او را ستایش می کنند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۶۷۱؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۶۸۷ و کاشانی، بی تا، ج ۵، ص ۲۹۸).

- نکره بودن «مَقَامًا مَّحْمُودًا» اطلاق «مقام» و «محمود» را می رساند؛ پس اولاً آن مقام، محدود به امر خاصی نیست و همه مقام ها بر آن صدق می کند. ثانیاً در نزد همه انسان ها محمود است و از آنجایی که حمد در مقابل نعمتی است که به انسان داده می شود، پس همه انسان ها مورد رحمت و انعام خاص نبی ﷺ قرار گرفته اند و آن، نعمت شفاعت است (ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۷، ص ۱۰۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۸، ص ۱۳۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۲، ص ۲۲۵؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۲۴۱ و طیب، ۱۳۶۹، ج ۸، ص ۲۹۵).



پس اشرف شافعان روز قیامت، نبی ﷺ است و به طور قطع، ویژگی خاصی داشته که مزین به این مقام شده است. این ویژگی از صدر آیه پیداست که فرمود: «مَنْ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَحْمُوداً».

دلیل این مطلب دو چیز است:

- نحویون محل اعرابی جمله «عسی...» را استیناف بیانی یا تعلیل دانسته‌اند (صافی، ۱۴۱۸، ج ۱۵، ص ۹۷ و درویش، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۴۸۷).

- مفسران نیز به صورت مستقیم یا غیر مستقیم، تهجد و شب زنده داری را علت رسیدن به «مقام محمود» بیان کرده‌اند (فراء، ۱۹۸۰، ج ۲، ص ۱۲۹؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ج ۷، ص ۲۳۴۲؛ واحدی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۶۴۴؛ بروجردی، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۱۵۲؛ میبیدی، ۱۳۵۲، ج ۱، ص ۵۷۹؛ کاشانی، بی تا، ج ۵، ص ۲۹۸؛ حقی بروسوی، بی تا، ج ۵، ص ۱۹۲؛ ابن عجیبه، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۲۲۳ و صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ج ۱۷، ص ۳۰۱).  
تهجد و شب زنده داری، عملی صالح است؛ پس اگر نبی ﷺ به مقام اشرف شافعان رسیده، به دلیل انجام عمل صالح بوده است.

## ۲.۲. صفات شافعان در شفاعت صغری

شفاعت غیر از شفاعت نبی ﷺ در قیامت، شفاعت صغری است که برخی آیات، مراد از آن را شفاعت ملائکه می‌دانند، مانند آیه: «وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئاً...» (نجم: ۲۶) «و چه بسیار فرشتگانی در آسمانها هستند که شفاعت آنها سودی ندهد...» و برخی آیات، مراد از آن را شفاعت انسان‌ها می‌دانند، مانند آیه: «مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا وَمَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا...» (نساء: ۸۵) «هر کس وساطت و شفاعتی نیکو کند، وی را از آن بهره‌ای باشد و هر کس وساطت بدی کند، وی را نیز از آن سهمی باشد...». محل بحث صفات انسان‌های شافع در قیامت است، پس به شفاعت ملائکه پرداخته نمی‌شود.

برخی آیات به صفات انسان‌های شافع اشاره کرده‌اند، از جمله:

### ۲.۲.۱. مقام «مأذون الهی»

در آیه «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ» (بقره: ۲۵۵) «آنکه به نزد او بدون اجازه اش شفاعت

کند، کیست؟» یکی از صفات شافعان بیان شده است. با توجه به این آیه، اثبات این که شافعان به دلیل عمل صالح، مقرب درگاه الهی هستند، نیاز به مقدماتی دارد:

در این آیه، شفاعت در قیامت منحصر به داشتن اذن الهی شده است. لغویون «اذن» را «اعلام» معنا کرده اند (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۱۹۸؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۱۷۵ و ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ص ۹). برخی از مفسران، ضمن پذیرش سخن لغویون، «اذن» در آیه را «امر خدا به شافعان» دانسته اند (دینوری، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۸۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۲۹؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۷، ص ۱۰؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۷ و طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۱، ص ۴۶۲).

با توجه به آیه ای که مقام محمود نبی ﷺ را به دلیل تهجد خاص حضرت و اعمال صالح ایشان می دانست، شافعان غیر نبی ﷺ نیز در درجه پائین تر، دارای اعمال صالح بوده و در زمره مقربین الهی هستند. دو نکته در الفاظ آیه، دلیل این مطلب است:

- در توضیح کلمه «عنده» باید گفت هر فعلی با عنایت به ظرف و جار و مجرور آن، تغییر اندکی در معنای آن ایجاد می شود. فعل «شفع» نیز همین طور است؛ بنا بر نظر لغویون «شفع له» یعنی «به سودش شفاعت کرد» و «شفع علیه» یعنی «برای دشمنی با او، با دیگری همکاری کرد»؛ ولی «شفع عنده» یعنی به دلیل تقرب و تقریب به پیشگاهش، شفیع شد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۷۴۴؛ زحیلی، ۱۴۱۱، ج ۲۳، ص ۱۹۹؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۷، ص ۲۲۶؛ ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۴۴۹-۴۵۰ و عاملی، ۱۳۶۰، ج ۴، ص ۲۸۷).

در این آیه آمده: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ یعنی علت اذن به شفاعت، «عنده» و تقرب به خداست.

اگر به جای «عنده»، «معه» می آمد، معنای تقرب فهمیده نمی شد؛ زیرا «مع» تنها اجتماع در فعل را می رساند، نه اجتماع در مکان را؛ ولی «عند» اشاره به اجتماع در مکان دارد. مثلاً اگر در امری با هم شریک باشند، گفته می شود «أنا معك في هذا الأمر» یعنی من با تو در آن شریک هستم؛ ولی به این معنی نیست که با تو در یک مکان هستم (عسکری، ۱۴۰۰، ص ۲۹۶).

- در آیه ﴿مَنْ ذَا الَّذِي...﴾، «ذا» برای مشارالیه قریب است، یعنی آن کس که از مقربان الهی است، بدون اذن، نمی تواند شفاعت کند. پیداست کسی مقرب الهی است که عامل به او امر و

نواهی خداوند بوده و دارای عمل صالح باشد (اشکوری، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۲۵۲).

## ۲،۲،۲. اتخاذ عهد الهی

در آیه ۸۷ سوره مریم یعنی: «لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ، إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا؛ شفاعتی ندارند، مگر اینکه از خدای رحمان پیمانی گرفته باشند» سه عبارت «لَا يَمْلِكُونَ»، «شفاعت» و «عهد الهی» محل بحث است که توضیحات آن در ادامه بیان می‌شود:

### الف) تکرار عبارت «یملکون» در قرآن

عبارت «یملکون»، ۹ بار در قرآن تکرار شده است که عبارتند از:

۱. «... لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا...» (رعد: ۱۶) «... ایشان اختیار سود و زیان خویش را ندارند...».
۲. «... فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضَّرِّ عَنْكُمْ...» (اسراء: ۵۶) «... مالک بلاگردانی از شما نیستند...».
۳. «... لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا» (فرقان: ۳) «اختیار سود و زیان خویش را ندارند و اختیار مرگ و زندگی و تجدید حیات ندارند».
۴. «... لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا...» (عنکبوت: ۱۷) «... هیچ رزقی را برای شما مالک نیستند...».
۵. «... لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ...» (سبا: ۲۲) «... مالک حتی یک ذره در همه آسمان‌ها و زمین نیستند...».
۶. «... وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ» (فاطر: ۱۳) «... و خدایانی که شما به جای او می‌خوانید، حتی روکشی از هسته خرما را مالک نیستند».
۷. «رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَنُ لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا» (نبا: ۳۷) «خدایی که آسمان‌ها و زمین و همه مخلوقات که در بین آسمان و زمین است بیافریده، خدایی مهربان است که در عین مهربانی، کسی از قهر و سطوتش با او به گفتگو لب نتواند گشود».
۸. «أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلُوبًا أُولُو كَأَنُوبًا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ» (زمر: ۴۳) «مثل اینکه خدایان دروغین را شفیعانی برای خود گرفته‌اند. از ایشان بپرس حتی اگر مالک هیچ چیز نباشند و عقل نداشته باشند، باز هم شفیعند؟».
۹. یک بار نیز در آیه محل بحث (مریم: ۸۷) آمده است.



## تحلیل و بررسی

در تمامی موارد، استعمال «يَمْلِكُونَ» در قرآن به صورت منفی بوده و به معنای عدم قدرت و توانایی است؛ پس در این آیه هم به معنای عدم قدرت برای شفاعت است.

### ب) مراد از «عهد الهی» نزد مفسران

مفسران درباره عهد الهی نظراتی بیان کرده‌اند که عبارت است از:

۱. مراد، توحید است (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۶۳۹؛ فراء، ۱۹۸۰، ج ۲، ص ۱۷۲؛ دینوری، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۴۹۴؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۶، ص ۲۳۱ و قشیری، ۲۰۰۰، ج ۲، ص ۴۴۲).
۲. مراد، ایمان و تصدیق نبوت و عمل صالح است که از لوازم اعتقاد به توحید به شمار می‌رود (ابن قتیبہ، ۱۴۱۱، ص ۲۳۴؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۶، ص ۹۷؛ مکی بن حموش، ۱۴۲۹، ج ۷، ص ۴۵۹۸؛ جرجانی، ۱۴۳۰، ج ۲، ص ۲۸۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۸۲۱ و ابن عطیہ، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۳۳).

این دو نظر، قابل جمع هستند؛ زیرا با توجه به آیه «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ، إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ، وَأَنْ اعْبُدُونِي، هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (یس: ۶-۶۱) «مگر با شما عهد نسبتم و نگفتم ای فرزندان آدم شیطان را اطاعت مکنید که او برای شما دشمنی آشکار است و مگر نگفتم که مرا بپرستید که صراط مستقیم تنها همین است».

۳. مراد از «عهد» عبادت است که مقدم بر آن، پذیرش توحید و از لوازم آن، ایمان، تصدیق نبوت و مزین شدن به اعمال صالح است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۶۰؛ ماتریدی، ۱۴۲۶، ج ۷، ص ۲۶۲ و زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۴۵).

## تحلیل و بررسی

واژه «عهد» ۴۶ بار در قرآن آمده که پنج مورد آن، فعل بوده و فاعل آن «الله» است. بقیه نیز به صورت اسم به کار رفته و مراد از عهد در همه آنها، عهد الهی است.

اصل مطلب و لُبِّ همه آیاتی که به عهد الهی اشاره کرده‌اند، این است که: أَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ؛ یعنی به مقتضای عهد الهی وفا کنید. عقد و عهد، دو قول هستند که در لفظ آنها، وفا یا نقض،

تصور نمی‌شود؛ بلکه وفا و نقض در مقتضای آنها و عمل به احکام آنهاست. پس مراد از عهد، مرحله عمل به مقتضیات ایمان است (سیوطی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۸۹).

در قرآن، هر جا بحث وفای به عهد مطرح است، سخن از عمل است؛ از جمله در: «وَلَقَدْ كَانُوا عَاهِدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُؤْتُونَ الْأَدْبَارَ...» (احزاب: ۱۵) «در حالی که قبلاً با خدا عهد بستند که پشت به خدا و دین نکنند...» و نیز: «وَالَّذِينَ يَنْفُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ...» (رعد: ۲۵) «و کسانی که پیمان خدا را پس از محکم کردنش می‌شکنند و چیزی را که خدا به پیوستن آن فرمان داده، می‌گسلند و در زمین فساد می‌کنند...».

### ج) مراد از «شفاعت»

«شفاعت» مصدر است و احتمال دارد به معنی مفعول یعنی مشفوع یا فاعل یعنی شافع باشد؛

لذا مفسران در این زمینه نظرات گوناگونی داده‌اند:

۱. شفاعت، مصدر به معنی مفعولی و مراد آیه، متصف بودن شفاعت شونده‌گان به اخذ عهد الهی است (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۴۵؛ ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۷، ص ۳۰۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۸، ص ۴۵۵؛ ابن عجبیه، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۳۶۶).

۲. مراد، هر دو گروه شفاعت‌کننده و شفاعت شونده است؛ ولی قول به شفاعت شونده، ارجح است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۱، ص ۵۶۶).

۳. برخی نیز به هر دو مورد، بدون این که ترجیحی قائل شوند، نظر دارند (کاشفی، بی تا، ص ۶۷۹؛ حقی بروسوی، بی تا، ج ۵، ص ۳۵۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۸، ص ۴۵۵؛ طیب، ۱۳۶۹، ج ۸، ص ۴۸۷؛ سلطان علی شاه، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۱۳۳ و قاسمی، ۱۴۱۸، ج ۷، ص ۱۱۵).

۴. مراد، شافعان است (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۶، ص ۸۵؛ مغنیه، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۳۲۴ و آل غازی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۹۴).

### تحلیل و بررسی

اگر مراد از شفاعت، معنای مفعولی باشد، فاعل «یملکون» دو احتمال دارد:

- فاعل «مجرمین» باشد؛ یعنی مجرمین، مورد شفاعت واقع نمی‌شوند؛ مگر این که عهدی با

خدا داشته باشند. پیداست که مجرم با خدا عهدی ندارد، پس این مورد قابل اعتنا نیست.

- فاعل «مجرمین و متقین» هر دو باشند؛ یعنی مورد شفاعت واقع نمی شوند مگر کسانی که با خدا عهدی داشتند. مجرم که عهدی را نپذیرفته است. مومنان عاصی نیز با توجه به این که مراد از عهد، عمل به پیمان های الهی است و مومن عاصی، چون به آن عمل نکرده، عنوان عاصی گرفته است؛ لذا این آیه، صفت شفاعت شوندهگان را بیان نمی کند.

اگر شفاعت به معنی فاعلی بوده و فاعل «یملکون»، متقین باشد، یعنی متقین، شافع نمی شوند، مگر عهد خدا را اتخاذ کرده باشند؛ یعنی به عهد الهی وفادار بوده و به آن عمل کرده باشند. پس این آیه ویژگی شافعان را بیان می کند.

### ۳. محدوده شفاعت شافعان

برای روشن شدن مطلب، بیان مقدماتی ضرورت دارد:

**مقدمه اول:** شافعان، انبیا علیهم السلام، ائمه، صالحین، مومنان و... هستند (شقیطی، ۱۴۲۷، ج ۸، ص ۳۸۱؛ طبرسی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۷۹؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۳۳ و مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۵، ص ۲۵۷-۲۶۰).

سابقون هم انبیا علیهم السلام، ائمه، صالحین، مومنان و... هستند (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۴، ص ۲۱۶؛ فراء، ۱۹۸۰، ج ۳، ص ۱۲۲؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۹، ص ۲۰۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۴۵۷؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۹، ص ۳۹۰؛ ابن عربی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۳۱۰؛ ابوالسعود، ۱۹۸۳، ج ۸، ص ۱۸۹؛ حقی بروسوی، بی تا، ج ۹، ص ۳۱۸؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۷، ص ۲۶۴ و طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۲۰۰).

پس شافعان همان سابقون هستند. این مطلب تنها از راه قضیه منطقی به دست نمی آید؛ بلکه برخی به صراحت بیان کرده اند که سَابِقُونَ، هنگام رستاخیز، مقام شفاعت را حائزند (داورپناه، ۱۳۶۶، ج ۱۵، ص ۱۱۰).

**مقدمه دوم:** رتبه سابقون با توجه به امتیاز آنان در سبقت در خیرات و اعمال صالح است (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۴۰۳؛ آلوسی، ۱۴۲۰، ج ۹، ص ۲۴۵؛ مغنیه، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۶۱۴؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۵۵؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۳، ص ۲۸۴ و زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۱۹۲).

پس میزان شفاعت آنان نیز رابطه مستقیمی با رتبه آنان در انجام خیرات و عمل صالح دارد.

## نتیجه‌گیری

۱. صفت بارز شافعان روز جزا، علاوه بر ایمان، مزین بودن به اعمال صالح است.
۲. میزان اعمال صالح شافع، با دامنه شفاعت او رابطه مستقیم دارد.
۳. نهایت اعمال صالح، برای نبی مکرم اسلام ﷺ است؛ پس نهایت دامنه شفاعت نیز برای آن وجود مبارک خواهد بود.
۴. با توجه به یک استدلال منطقی، شافعان همان سابقون در آیات الهی هستند.
۵. رتبه سابقون در قیامت بستگی به میزان اعمال صالح آنان در دنیا دارد؛ پس محدوده شفاعت هر شافعی در آخرت نیز بستگی به اعمال صالح او در دنیا دارد.

## فهرست منابع :

۱. ابوحيان، محمد بن يوسف، ۱۴۲۰ق، البحر المحيط فى التفسير، بيروت: دارالفكر.
۲. جوهرى، اسماعيل بن حماد، ۱۳۷۶ق، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربية، بيروت: دارالعلم للملایین.
۳. زحیلی، وهبه، ۱۴۱۱ق، التفسير المنیر فى العقیدة و الشریعة و المنهج، دمشق: دارالفکر.
۴. عاملی، ابراهیم، ۱۳۶۰ش، تفسیر عاملی، تهران: کتابفروشی صدوق.
۵. ابن درید، محمد بن حسن، ۱۹۸۸م، جمهرة اللغة، بيروت: دارالعلم للملایین.
۶. ابن فارس، احمد بن فارس، ۱۴۰۴ق، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۷. ابن منظور، محمد بن مكرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، بيروت: دار صادر.
۸. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، ۱۴۱۹ق، تفسیر القرآن العظیم، ریاض: مکتبه نزار مصطفى الباز.
۹. ابن عاشور، محمد طاهر، ۱۴۲۰ق، تفسیر التحرير و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور، بیروت: مؤسسه التاريخ العربی.
۱۰. ابن عجبیه، احمد، ۱۴۱۹ق، البحر المذید فى تفسیر القرآن المجید، قاهره: حسن عباس زکی.
۱۱. ابن عربی، محمد بن علی، ۱۴۲۲ق، تفسیر ابن عربی (تأویلات عبدالرزاق)، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۲. ابن عطیه، عبدالحق بن غالب، ۱۴۲۲ق، المحرر الوجیز فى تفسیر الكتاب العزیز، بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
۱۳. ابوالسعود، محمد بن محمد، ۱۹۸۳م، تفسیر ابی السعود (ارشاد العقل السلیم الی مزیای القرآن الکریم)، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۴. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، ۱۴۰۸ق، روض الجنان و روح الجنان فى تفسیر القرآن، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
۱۵. ابوحيان، محمد بن يوسف، ۱۴۲۰ق، البحر المحيط فى التفسير، بيروت: دارالفکر.
۱۶. اشکورى، محمد بن علی، ۱۳۷۳ش، تفسیر شریف لاهیجی، تهران: دفتر نشر داد.
۱۷. آلوسی، محمود بن عبدالله، ۱۴۱۵ق، روح المعانی فى تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
۱۸. بروجردی، محمد ابراهیم، ۱۳۶۶ش، تفسیر جامع، تهران: کتابخانه صدر.
۱۹. ثعلبی، احمد بن محمد، ۱۴۲۲ق، الكشف و البیان المعروف بتفسیر الثعلبی، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۰. حائری طهرانی، علی، ۱۳۳۸ش، مقتنیات الدرر، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۲۱. حقى برسوى، اسماعیل بن مصطفى، بی تا، تفسیر روح البیان، بیروت: دارالفکر.
۲۲. حیدرى، محمد، ۱۳۸۱ش، معجم الأفعال المتداوله و مواطن استعمالها، قم: المركز العالمی للدراسات الإسلامیه.
۲۳. داورپناه، ابوالفضل، ۱۳۶۶ش، انوار العرفان فى تفسیر القرآن، تهران: کتابخانه صدر.
۲۴. درویش، محی الدین، ۱۴۱۵ق، اعراب القرآن الکریم و بیانه، حمص: الارشاد.
۲۵. دینورى، عبدالله بن محمد، ۱۴۲۴ق، تفسیر ابن وهب المسمى الواضح فى تفسیر القرآن الکریم، بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.



٢٦. راغب اصفهانی، ١٤١٢ق، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دارالقلم.
٢٧. رضا، محمد رشید، ١٤١٤ق، تفسیر القرآن حکیم الشہیر بتفسیر المنار، بیروت: دارالمعرفہ.
٢٨. زمخشری، محمود بن عمر، ١٣٨٦ش، مقدمۃ الأدب، تہران: موسسہ مطالعات اسلامی دانشگاه تہران.
٢٩. سلطان علی شاہ، سلطان محمد بن حیدر، ١٣٧٢ش، متن و ترجمہ فارسی تفسیر شریف بیان السعاده فی مقامات العبادہ، تہران: سرالاسرار.
٣٥. سمرقندی، نصر بن محمد، ١٤١٦ق، تفسیر السمرقندی المسمی بحر العلوم، بیروت: دارالفکر.
٣١. سیوطی، جلال الدین، ١٣٨٥ش، الاتقان فی علوم القرآن، تہران: امیر کبیر.
٣٢. شنقیطی، محمد امین، ١٤٢٧ق، أضواء البیان فی إيضاح القرآن بالقرآن، بیروت: دارالکتب العلمیہ، منشورات محمد علی بیضون.
٣٣. صادقی تهرانی، محمد، ١٤٥٦ق، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنہ، قم: فرهنگ اسلامی.
٣٤. صافی، محمود، ١٤١٨ق، الجدول فی إعراب القرآن و صرفہ و بیانہ مع فوائد نحوہ ہامہ، دمشق: دارالرشید.
٣٥. صدیق حسن خان، محمد صدیق، ١٤٢٥ق، فتح البیان فی مقاصد القرآن، بیروت: دارالکتب العلمیہ، منشورات محمد علی بیضون.
٣٦. طباطبائی، محمد حسین، ١٣٧٤ش، ترجمہ تفسیر المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعہ مدرسین حوزہ علمیہ قم.
٣٧. طبرانی، سلیمان بن احمد، ٢٥٥٨م، التفسیر الکبیر؛ تفسیر القرآن العظیم، اردن: دارالکتاب الثقافی.
٣٨. طبرسی، فضل بن حسن، ١٣٧٥ش، ترجمہ تفسیر جوامع الجامع، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
٣٩. \_\_\_\_\_، ١٣٧٢ش، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تہران: ناصر خسرو.
٤٥. طبری، محمد بن جریر، ١٤١٢ق، جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، بیروت: دارالمعرفہ.
٤١. طریحی، فخرالدین بن محمد، ١٣٧٥ش، مجمع البحرین، تہران: مرتضوی.
٤٢. طیب، عبدالحسین، ١٣٦٩ش، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تہران: اسلام.
٤٣. عسکری، حسن بن عبداللہ، ١٤٥٥ق، الفروق فی اللغۃ، بیروت: دارالافتا الجدیدہ.
٤٤. فخر رازی، محمد بن عمر، ١٤٢٥ق، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
٤٥. فراء، یحیی بن زیاد، ١٩٨٥م، معانی القرآن، قاہرہ: الہیئۃ المصریہ العامۃ للکتاب.
٤٦. فراہیدی، خلیل بن احمد، ١٤٥٩ق، کتاب العین، قم: ہجرت.
٤٧. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، ١٤١٥ق، القاموس المحيط، بیروت: دارالکتب العلمیہ.
٤٨. فیض کاشانی، محمد بن شاہ مرتضی، ١٤١٥ق، تفسیر الصافی، تہران: مکتبہ الصدر.
٤٩. فیومی، احمد بن محمد، ١٤١٤ق، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم: موسسہ دارالہجرہ.
٥٥. قاسمی، جمال الدین، ١٤١٨ق، تفسیر القاسمی المسمی بمحاسن التأویل، بیروت: دارالکتب العلمیہ، منشورات محمد علی بیضون.

٥١. قرطبي، محمد بن احمد، ١٣٦٤ش، الجامع لأحكام القرآن، تهران: ناصر خسرو.
٥٢. قشيري، عبدالكريم بن هوازن، ٢٠٠٠م، لطائف الاشارات؛ تفسير صوفي كامل للقرآن الكريم، قاهره: الهيئه المصرية العامه للكتاب.
٥٣. كاشاني، فتح الله بن شكرالله، ١٤٢٣ق، زبدة التفاسير، قم: مؤسسه المعارف الإسلاميه.
٥٤. ماتريدي، محمد بن محمد، ١٤٢٦ق، تأويلات أهل السنة (تفسير الماتريدي)، بيروت: دارالكتب العلميه، منشورات محمد علي بيضون.
٥٥. محلي، محمد بن احمد، ١٤١٦ق، تفسير الجلالين، بيروت: مؤسسه النور للمطبوعات.
٥٦. مدني، علي خان بن احمد، ١٣٨٤ش، الطراز الأول والكناز لما عليه من لغة العرب المعول، مشهد: مؤسسه آل البيت عليه السلام لاهياء التراث.
٥٧. مراغي، احمد مصطفى، بي تا، تفسير المراغي، بيروت: دارالفكر.
٥٨. مرتضى زبيدي، محمد بن محمد، ١٤١٤ق، تاج العروس من جواهر القاموس، بيروت: دارالفكر.
٥٩. مغنيه، محمد جواد، ١٣٧٨ش، ترجمه تفسير كاشف، قم: بوستان كتاب (انتشارات دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه قم).
٦٠. مقاتل بن سليمان، ١٤٢٣ق، تفسير مقاتل بن سليمان، بيروت: دار احياء التراث العربي.
٦١. مكارم شيرازي، ناصر، ١٣٧١ش، تفسير نمونه، تهران: دارالكتب الإسلاميه.
٦٢. مكى بن حموش، ١٤٢٩ق، الهداية إلى بلوغ النهايه، شارجه: جامعه الشارقة، كليه الدراسات العليا و البحث العلمى.
٦٣. موسى، حسين يوسف، ١٤١٠ق، الإفصاح فى فقه اللغة، قم: مكتب الاعلام الاسلامى.
٦٤. ميبدي، احمد بن محمد، ١٣٥٢ش، خلاصه تفسير ادبى و عرفانى قرآن مجيد به فارسى از كشف الاسرار، تهران: اقبال.
٦٥. واحدى، علي بن احمد، ١٤١٥ق، الوجيز فى تفسير الكتاب العزيز، بيروت: دارالقلم.
٦٦. ابن شهر آشوب، محمد بن علي، ١٣٦٩ق، متشابه القرآن و مختلفه، قم: بيدار.
٦٧. أملى، حيدر بن علي، ١٤٢٢ق، تفسير المحيط الأعظم و البحر الخضم فى تأويل كتاب الله العزيز المحكم، قم: نور على نور.
٦٨. ابن عادل، عمر بن علي، ١٤١٩ق، اللباب فى علوم الكتاب، بيروت: منشورات محمد علي بيضون.

